

انقلاب اکتبر تجربه فراموش نشدنی پرولتاریای متشکل و آگاه

«بگذار بورژوازی، پاسیفیستها، ژنرالها و خرده بورژوازی و فیلیسرها، کلیه مسیحیان مؤمن و همه شوالیه‌های انترناسیونال دوم و دو نیم با هاری تمام به این انقلاب دشنام دهند. آنها با هیچ سیلاب غلیظ و بهتان و اکاذیب این واقعیت جهانی- تاریخی را نمی‌توانند مه آلود کنند که پس از صدها و هزارها سال برای نخستین بار بردگان به جنگ بین برده داران با اعلام آشکار این شعار پاسخ دادند: این جنگ بین برده داران را که هدفش تقسیم غنائم است به جنگ بردگان همه ملل علیه برده داران همه ملل تبدیل کنیم.»

پس از صدها و هزاران سال برای نخستین بار این شعار از یک انتظار مبهم و زبون به یک برنامه سیاسی روشن و دقیق، به مبارزه مؤثر میلیونها ستکمش تحت رهبری پرولتاریا، به نخستین پیروزی پرولتاریا، به نخستین پیروزی در امر محو جنگها، در امر اتحاد کارگران کلیه کشورها علیه اتحاد بورژوازی کشورهای مختلف، آن بورژوازی که هم صلح و هم جنگش به حساب بردگان سرمایه، به حساب مزدوران [مزد بگیران]، به حساب دهقانان، به حساب زحمتکشان است، مبدل گردید.

این نخستین پیروزی هنوز پیروزی نهایی نیست و این پیروزی را انقلاب اکتبر ما با سختیها و دشواریهای نادیده و رنجهای ناشنیده و یک سلسله ناکامیها و اشتباهات عظیمی که ما مرتکب شده‌ایم، به دست آورده است و اصولاً مگر می‌شد که یک خلق عقب مانده بتواند بدون ناکامی و بدون اشتباه بر جنگهای امپریالیستی مقتدرترین و راقی‌ترین کشورهای کره زمین غلبه کند! ما از اقرار به اشتباهات خود پروا نداریم و هشیارانه به آنها خواهیم نگریست تا شیوه رفع این اشتباهات را بیاموزیم. ولی واقعیت بجای خود باقی است: پس از صدها و هزارها سال برای نخستین بار وعده "پاسخ دادن" به جنگ بین برده داران به وسیله انقلاب بردگان علیه همه و هرگونه برده داران تا آخر ایفا شده --- و علی رغم همه مشکلات ایفا می‌گردد.»

(لنین، «به مناسبت چهارمین سالگشت انقلاب اکتبر»، ۱۴ اکتبر ۱۹۲۱، روزنامه پراودا شماره ۲۳۴، مورخ ۱۸ اکتبر سال ۱۹۲۱. نقل از منتخب یکجلدی)

نوشته بالا بخشی از سخنان تاریخی لنین در زمانی است که هنوز بیش از چند سالی از وقوع انقلاب اکتبر نگذشته بود. سخنانی که هنوز تازگی، زنده بودن و درستی خود را از دست نداده اند. طبقاً قوانین وقوع انقلاب سوسیالیستی، تا زمانی که طبقات متخاصم در مقابل هم قرار گرفته و تضاد آشتی ناپذیر

کار و سرمایه وجود دارد، صادق، اصولی و تعمیم پذیر به دوران کنونی ای که ما در آن قرار داریم نیز می باشند.

سوسیال رفرمیستهای به ظاهر طرفدار طبقه کارگر، امروز با شدت و حدت بیشتری نسبت به گذشته از هر فرصتی برای حمله به انقلاب اکتبر و لنین استفاده می کنند و با گستاخی تمام به انقلاب اکتبر، لنین و دیکتاتوری پرولتاریا می تازند و لنین را شخص دیکتاتوری که به آزادی بیان احترام نمی گذاشته معرفی می کنند. غافل از اینکه در دوران کوتاهی که در کشور شوروی دولت سوسیالیستی (دیکتاتوری پرولتاریا) بر سر کار بود، بیشترین آزادی ها برای اکثریت مردم کشور شوراها متحقق شده بود و طبقه کارگر با برقراری دموکراسی پرولتری خویش گسترده ترین و واقعی ترین دموکراسی را در سطح جامعه بوجود آورده بود.

طبیعتاً دموکراسی پرو لتری، دیکتاتوری برای طبقه بورژوازی از قدرت رانده شده ایجاد کرده بود اگر غیر از این بود عجیب می نمود. طرفداران دموکراسی بورژوایی در پوشش مارکسیسم (رفرمیستها) فریاد برمی آورند که دموکراسی بورژوایی که هر ۴ سال یکبار توسط بخشی از نمایندگان طبقه سرمایه دار، تحقق می پذیرد و به استثمار طبقه کارگری پردازد، بهترین شکل دموکراسی است و از آن دفاع میکنند. در واقع آنها دیکتاتوری اقلیتی را بر اکثریت جامعه (طبقه کارگر و زحمتکشان) در پوشش انتخابات و دموکراسی غیر واقعی به رسمیت می شناسند و با اشاعه و تبلیغ این شیوه حکومتی به فریب طبقه کارگر مشغول هستند.

از طرف دیگر آنها آه و فغان سر می دهند که دیکتاتوری پرولتاریا درست نیست و در هر حال دیکتاتوری است. به زعم آنان لنین دیکتاتور بود و به جای دیکتاتوری پرولتاریا آلترناتیو بورژوایی، یعنی حکومت انسانی (جمهوری انسانی) را قرار می دهند و از ادامه حیات جامعه طبقاتی - استثماری دفاع می کنند، غافل از اینکه انسانها در تمامی جوامع تاکنونی به طبقات گوناگون و متخاصم با منافع متضاد تقسیم شده و می شوند.

حتی در جامعه سوسیالیستی واقعی (دیکتاتوری پرولتاریا) جامعه هنوز طبقاتی می باشد، منتها بجای طبقه سرمایه دار، طبقه کارگر با اهرمهای طبقاتی خویش قدرت را در دست دارد. این ادعا که حکومت انسانی در جامعه طبقاتی امکان پذیر است، اگر از جانب بعضی ها هدفشان فریب نباشد، در نهایت توهمی بزرگ و زهری مهلک برای آگاهی طبقه کارگر می باشد. مطرح کردن حکومت انسانی در مقابل دیکتاتوری پرولتاریا، درکی بورژوایی از جامعه طبقاتی است به دلیل اینکه هر رفرمیست،

سوسیال دموکرات، لیبرال و بورژوازی که از کمونیسم و مارکسیسم و مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی وحشت دارد از آن اسم می برد و دفاع می کند.

اینان فریبکارانی بیش نیستند، بهتر است که بخشی از آنان که در پوشش مارکسیست، سوسیالیست و طرفداری از طبقه کارگر فعالیت می کنند، اسامی کمونیسم و کارگر را از سرلوحه احزاب و سازمانهای خود بردارند و به جای دفاع پنهان و شرمگین از بورژوازی به دفاع آشکار و علنی از آن دست بزنند تا که طبقه کارگر دوستان و دشمنان واقعی خود را بشناسد.

طبقه کارگر روسیه به رهبری لنین و بلشویکها در اکتبر ۱۹۱۷ بعد از سالها مبارزه سخت و پیگیر و بی امان و با کار مداوم سیاسی و تشکیلاتی توانست از کوران مبارزه ای بسیار دشوار و طولانی و کمونیستی سرفراز و موفق بیرون بیاید و دست به تجربه ای گرانقدر و کم نظیر و پر از درسهای فراموش نشدنی برای پرولتاریای جهانی و کمونیستهای درگیر در مبارزه طبقاتی برای تحقق سوسیالیسم و جامعه کمونیستی بزند.

بورژوازی و مدافعان آن از رفرمیستها گرفته تا اپورتونیستها، پاسیفیستها، آنارشئیستها، لیبرالها و طرفداران کمونیسم شورایی همگی بیش از ۹۰ سال است که به بلشویکها و لنین و دیکتاتوری پرولتاریا به شکل دشمنانه ای می تازند و لنین و بلشویکها را به دیکتاتور بودن و محدود کننده آزادی بیان و باعث و بانی استقرار دیکتاتوری در کشور شوراها متهم می کنند (طبیعتا منظورشان دیکتاتوری پرولتاریا است، در صورتی که آنها هیچ وقت با دیکتاتوری بورژوازی مشکل ندارند).

آزادی بیان از دیدگاه آنها، تبلیغات ضد کمونیستی و دروغی است که دهها سال علیه کمونیسم واقعی در مغز طبقه کارگر فرو می کنند. انقلاب اکتبر و پرولتاریای شوروی در مدت زمان کوتاهی که بر سر قدرت بود (۱۹۲۵-۱۹۱۷) به چنان اقداماتی به نفع طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم در آن شرایط دست زد که بورژوازی با سابقه طولانی در قدرت بودن هرگز نتوانسته بود به اندکی از آن اقدامات دست بزند.

برای مثال بلافاصله بعد از استقرار حکومت کارگری ۱- به تمام خلقهای تحت ستم حکومت تزاری، حق تعیین سرنوشت خود داده شد ۲- بدهکاری های سرسام آوری را که حکومت تزاری به ملت‌های تحت ستم تحمیل کرده بود از طرف دولت شوراها بخشیده شد. ۳- کارگران به طور جمعی در شوراها خود متشکل شدند. ۴- کشور شوراها اولین کشوری بود که براساس قوانین جدید دموکراتیک زنان دارای حق رای شدند ۵- دولت نوپای شوروی به جنگ جهانی خانمانسوز اول پایان داد و ثابت

کرد که این بورژوازی و امپریالیستها هستند که طرفدار جنگهای غارتگرانه و رقابتی هستند و برای به دست آوردن سود بیشتر و استثمار و غارت کارگران از هیچ کشتاری ابا ندارند.

در سراسر شوروی و در سراسر جهان همبستگی پرولتری به وجود آمد و طبقه کارگر بیدار و متشکل شده (جان رید وقایع انقلاب اکتبر را به طور مفصل و با زیبایی و به طور واقعی در کتاب خود به نام ده روزی که دنیا را تکان داد نوشته است *) در عین حال برای کارگران تمام جهان مسجل شد که تحقق دنیایی دیگر و بهتر و عاری از استثمار انسان از انسان امکان پذیر می باشد.

دیکتاتوری پرولتار در کشور شوراهای ثابت کرد که انقلابی سوسیالیستی امکان پذیر است و در واقعیت می تواند به عمل درآید و همچنین به جهانیان نشان داد که با رهبری بخش آگاه و متشکل طبقه کارگر در حزب کمونیستی خود این امر امکان پذیر می باشد. بیجهت نیست که تمام طبقه بورژوازی و مدافعان آشکار و پنهان آن چه در پوشش کمونیسم و غیره به لنین و دیکتاتوری پرولتاریا به شدت حمله می کنند، زیرا که لنین و بلشویکها و حزب کمونیست روسیه در دوران لنین تجلی واقعی قدرت پرولتاریا در شوروی و طلایه دار انقلاب سوسیالیستی در سایر نقاط جهان بوده و هستند.

مستحکم باد همبستگی جهانی طبقه کارگر

یاد و خاطره انقلاب اکتبر گرامی باد

بنفشه کمالی ۲۰-۱۰-۲۰۱۰

banafshekamali@gmail.com

shadi_behr@yahoo.de

<http://www.netwoktober.com>

* ولادیمیر لنین در مورد کتاب جان رید می نویسد:

با علاقه و توجهی فراوان کتاب جان رید، ده روزی که دنیا را لرزاند را خواندم. من خواندن این کتاب را به تمام کارگران جهان توصیه می کنم. این کتابی است که من آرزو دارم در میلیونها نسخه به چاپ برسد و به همه زبانها ترجمه شود. این کتاب حقیقیترین و روشنترین تصویر از حوادثی است که وقوف بر آنها برای فهم چگونگی انقلاب پرولتاریا و دیکتاتوری پرولتاریا دارای اهمیتی بسزا است. این مسائل با گسترش بسیار مورد بحث و بررسی قرار دارد. اما هر کس پیش از اینکه این اندیشهها را

قبول یا رد کند باید به اهمیت تصمیم خویش واقف باشد. کتاب جان رید بدون تردید در روشن کردن مسئله‌ای که مسئله اساسی نهضت کارگری بین‌المللی است کمک خواهد کرد.